

# هر کس دانش و فرهنگ دارد خود را له شده می بیند

گفتگو با نجیب محفوظ برنده جایزه ادبی نوبل

یوسف عزیزی بنی طرف

نجیب محفوظ، داستانسرای بزرگ عرب ۸۸ بامداد هرروز به قهوه‌خانه "علی بابا" در میدان آزادی - دز قلب قاهره - می‌رسد. قهوه می‌نوشد و روزنامه‌های بامداد را می‌خواند. به مردم خیره می‌شود و در زندگی روزمره‌شان تا مل می‌ورزد. ساعت‌نه و نیم، پیاده به سوی دفترش در روزنامه "الاهرام" می‌شتابد. برنامه یا ابداع هر روزه و تلاشی روزمره برای نقوذ در امعاء و احشای زندگی و مردم. تحولاتی که بر نجیب محفوظ می‌گذرد، اندک است. سالها پیش بود که یکبار قهوه‌خانه‌اش را عوض کرد. آنجا محل جمع روشنفکران، چپ‌گرایان و جهانگردان اروپایی بود. دگرگونی در ادب نجیب محفوظ نیز اندک است، چون پیوسته و تاریخی است اما بی‌حد و مرز نیست. این تغییر یک بار در "سه داستان" حد و مرزش را نشان داد. سپس در "تیمات" و "گونه‌گونی یک فرهنگ" نهان شد و دگر بار در موضع موافقتش با فرایند صلح با اسرائیل، خود را آشکار کرد. یکبار نیز در آثار داستانی‌اش، بشکلی نمادین که گاهی به صراحت می‌رسید، فرورفت. پس از آن، نومیدی چندی، وی را به تلخی در فشار گذاشت. اما دگر باره سر برآورد و "پامال شدگان" را نوشت و در آن به طبقاتی پرداخت که گوشت و استخوانشان له شده است. قهوه‌خانه پیشین را تغییر داد و به نظر می‌رسد که امروزه در انتظار گسترش چهارچوب دموکراسی در مصر است. نجیب محفوظ، آزمون مصر و پیش جامعه‌اش را گواه و ناظر است. وی پیرامون هر مرحله‌ای - از تاریخ معاصر مصر - به‌تر فشرده‌تری پردازد و در تعبیر قهرمانان آن دوره به خلاقیت دست می‌زند. قهرمانانی که در پیرامون می‌زیند. محفوظ اگر قانع نشود یا خود نبیند، سخنی نمی‌گوید. آن یک، خلاقیت و این یک حد و مرزهای اوست.

اکنون نیز چپ‌گرایان، دینگرایان، لیبرالها و نیز فرصت‌طلبان را در جامعه‌مان می‌بینیم. اما اصول کلی تغییری نیافته‌اند.

دگرگونیها در خارج از "اصول" رخ داده‌اند. همانند انقلاب ژوئیه (به رهبری جمال عبدالناصر) که به توده‌های رنجبر شاه و اعتبار بخشید، در حالی که پیش از انقلاب ارزشی ثانوی داشتند. انقلاب به مردم زحمتکش اعتبار بخشید. هر فرمانروایی - هر که باشد - مجبور است به مثابه یک نیرو بدانها اعتراف کند. سپس، شرایط درهای باز (سادات) و بحران اقتصادی، موازنه طبقاتی را در جامعه مصر تغییر داد. وضع زحمتکشان را - مثلاً - در بخشهای روستایی و نیز پیشه‌وران - را از نظر مادی - بالا کشید. لیکن کارمندان - بخش دولتی و خصوصی - به پروتاریای جدیدیا کم درآمد بدل شدند. از این رو دگرگونی - های بسیار بزرگی در اندیشه، اخلاق و سلبقه عمومی و در هنرها پدید آمد.

گرایش مذهبی و بویژه جریانیه که تند رو توصیف می‌شود، شدت یافت و از خلال رفتار و خواسته‌هایش می‌بینیم که به‌ظواهر بیش از محتوا اهمیت می‌دهد. این جریان پیرامون اموری که جوهری نیست با مردم، دشواریهای فراوانی پیدا می‌کند. آیا لباس بلسند (مصری) بی‌بوشیم یا کت و شلوار، دختران با پسران صحبت کنند یا نه و همانند آن. اینان به حاشیه، بیش از متن می‌پردازند. اکنون امید به اخوان - المسلمین است که این جریانها را جذب کند و به‌نوسازی اندیشه‌هایشان بپردازند. آنان را به مصادف مسایل جدی و مهم بکشانند تا دیدگاه اسلامی روشنگرانه و معاصر داشته باشیم که بتواند با سایر جریانها به‌هم‌آوردی برخیزد و طرح‌اصلاح - گرانه خود را - بر شالوده‌های بنیادین - به مردم ارائه کند و سیاست و نظام حکومتی و اقتصاد را در بر گیرد. این امر، بر پایه فشار برای گذاشتن ریش و پوشیدن لباس بلند محلی و تحریم یا حلال شمردن موسیقی نمی‌تواند قرار گیرد.

\* به پرسش‌مان پیرامون تحول جامعه مصر - آن‌گونه که می‌بینید - باز گردیم. آیا عدم دگرگونی - آن‌گونه که گفتید - نشانه‌ای مثبت یا منفی است یا نوعی بازگشت اندیشه و جامعه است؟

- در واقع، این تطوری طبیعی یا امری طبیعی است زیرا مصر، اصولی را که در جهان بود، گرفت و چیز نویی، جز آنچه در جهان جدید است، نمی‌بینیم. لیبرال -

آفریقایی جنوبی، اینها دل‌مشغولیهایی ما هستند.

\* این مسایل در هنرتان چگونه بازتاب می‌یابد؟

- این امر دیگری است. هنر، دستگاه نهانی خود را دارد. آنچه را که به‌سودش باشد، می‌گیرد و آنچه را که زیانمند می‌یابد، به‌کناری می‌نهد.

\* "سه داستان بلند آوازه‌ات، گذشته از ارزش هنری آشکارش، نگرشی است خردمندانه بر جامعه مصر و از خلال زمان رمان. "سه داستان"، تضج اندیشگی، پختگی روحی و ابعاد دیدگاه شما را در آن هنگام بازتابانده است. اکنون و با گذشت سالها از چاپ آن رمان، چه تحولهای اساسی را در جامعه مصر لمس کرده‌اید؟

- با نگاهی اصولی، می‌توان گفت که تحول جدیدی در جامعه مصر رخ نداده است. جریانهای موجود در "سه داستان"، چپ‌گرایان، مذهبیان، لیبرالان و فرصت طلبانند (اگر اینان جریانی بشمار روند).

\* اکنون چه مسائلی ذهن‌تان را مشغول می‌دارد که به تعبیر و تبلور آن می‌اندیشید؟

- مسایل یک چیز و بیان آن چیز دیگری است. گاهی به مسایلی مشغول می‌شوم بی‌آنکه راهی برای تعبیر هنری بیابند و گاهی عکس آن رخ می‌دهد. طبعاً آنچه ذهن ما، شهروندان مصری را - در درجه نخست - به‌خود مشغول می‌دارد، "توسعه" است. ولی به‌مثابه شهروندان عرب، حالت عجز و نومیدی، عمومی است و به‌عنوان شهروندان این جهان، فاجعه‌هایی است که بشریت را بیم‌زده می‌کند و چون تخصصی در آنها نداریم، نقش ما به شنیدن خبرها محدود می‌شود. همانند مسئله نیروگاه - های هسته‌ای و سودمند بودن یا نبودن آنها و اینکه آیا با توجه به آزمندیها و تضمینهای بیشتر در این زمینه به طلبشان برخیزیم یا از آنها بگذریم؟ اینها، امور نگران‌کننده‌ای هستند که بشریت را تهدید می‌کنند، یا آموز دیگری که گمان می‌کردیم تمام شده یا رو به پایان است. همانند نژادپرستی در

لیسم، چپ‌گرایی و دینگرایی. جز این‌ها در دنیا چه چیزی هست؟ آنچه تغییر می‌یابد فقط حجم و اهمیت و توان جذب است. هیچ جامعه‌ای بیرون از این روال نیست. اروپا را بنگر، جز چپ‌گرایان، حزب دمکرات مسیحی و لیبرال‌های محافظه‌کار، چیزی نمی‌بینی. در جهان چیزی جز این سه گرایش نیست. موضوع دیگر آنکه اینان - جز جریان دینی - به اولویت اصول توحشی ندارند. نخستین اولویت‌های امروز، توجه به خودزندگی دشواریها و مشکلات آن است.

### ● تحلیل شما از این موضوع چیست؟

- نظرم این است که اکنون فردعادی، تصور می‌کند که همه "اصول" در مصر تجربه شده و نتیجه‌ای نبخشیده‌اند. انسان عادی گمان می‌کند که دمکراسی شکست خورده، سوسیالیسم ناکام مانده و آنچه هنوز تجربه نشده، جریان دینی است. از این رو، شور و شوق برای "اصول" کاهش یافته است. کسانی را می‌شناسیم که حاضر بودند در راه دمکراسی جان ببازند اما امروز می‌گویند: پیوسته عاطفی یا دمکراسی دیگر بس است. چپ-گرایان نیز چنین‌اند. جادوی اصول بر باد رفته کسانی که در مصر دانش و فرهنگی دارند از طبقه میانی پامال شده هستند که خود را رد له شده می‌بینند و سود کسی بدانها نمی‌رسد. شعارها و اصول نیز بی‌هیچ فایده‌ای در هوا پراکنده می‌شوند.

● یک اندیشمند بزرگ عرب نوشته‌است که نوزایی نوین عرب، امروزه به شکست انجامیده است آیا شما نیز برای این باورید؟

- برای داوری پیرامون موفقیت یا

شکست هر موضوعی باید به آمحایش بنگریم. چه چیزی از آن هدفها به تحقق رسیده و چه چیزی به نافرجامی. مثلاً "انقلاب عرب به تصدایجاد وحدت (کشورهای) عربی و رهایی از فرمانروایی ترکان، برپا شد. اما اکنون که نیک می‌نگریم چیزی جز شکست نمی‌بینیم، زیرا انقلاب با هدف وحدت پا گرفت اما هیچ وحدتی تحقق نیافت. بی‌گمان نوزایی در هر کشور عربی (جداگانه) رخ داده است. اگر به مصر، سوریه، اردن، عراق و مراکش نگاه کنیم و ارزش هر کشور را از سده گذشته تا کنون بسنجیم، خواهیم دید که در امور بنیادی تمدن، پیشرفت داشته‌اند. آموزش، توسعه کشاورزی و صنعتی، ادب و هنر ترقی کرده است. این کشورها با اندک هماهنگی وهم-کاری میان خود، می‌توانستند به چندین برابر آنچه تحقق یافته، دست یابند. عربها دو چیز دارند که به گونه‌ای ایده‌آل به‌کار گرفته نشده‌اند: زبان و مال.

ثروتی که عربها بدان رسیده‌اند اگر در راه یکپارچگی اقتصاد عربی در عرصه‌های کشاورزی و صنعت و آموزش - صرفنظر از هر گونه اختلافی - به‌کار می‌رفت، امروزه مجموعه کشورهای عربی در سطح اروپا بود. زبان، بیگانه نیز می‌بایست به اندیشه و فرهنگ یگانه می‌انجامید. این امر - متأسفانه - رخ نداده است. از اقیانوس تا خلیج (فارس)، زبان عربی واحدی داریم لیکن کتابهایمان منطقه-ای‌اند. این ثروت خیالی انگیزی که به دست آمد و از دست رفت، تنها برای خرید جنگ-افزار به‌کار گرفته شد و از آن فقط برای کوبیدن عربها توسط عربها استفاده شد. اگر به آنچه که بوده‌ایم، باز گردیم یعنی ثروت را از دست دهیم و در همین حال باقی بمانیم تراژدی بی‌مانندی خواهد بود. اما بدینسان - به‌سزای کارمان خواهیم رسید. زیرا هر انسانی - در نهایت - به‌سزای اعمالش خواهد رسید.

● به‌جهان ادب و بیان باز گردیم. کسانی معتقدند که اندیشه عربی با بحوان خلاقیت روبروست. آیا شما نیز بر این باورید؟

- خیر، خیر. من خلاقیت و ابداع را در جهان عرب - و از آن میان مصر - دچار بحران نمی‌بینم. در اینجا شاعران، داستان-سرایان و نمایشنامه‌نویسانی هستند که اطلاق بحران ابداع بر فرآورده‌هایشان صدق نمی‌کند. لیکن آنان شاید از بحران محیط پیرامون رنج می‌برند. یعنی احتمالاً بحران‌های سیاسی و اقتصادی بر خواننده اثر کرده و در نتیجه نمی‌تواند خود را با آثار ابداع-آمیز وفق دهد. چه وقت ما می‌گوییم بحران خلاقیت است؟ زمانی که ابداع‌گر چیزی برای نوشتن نیابد، در آن هنگام نازایی رخ می‌دهد. یا اینکه ماده خلاقیت را بیادما وسیله نشر آن را نیابد یا ابزار نشر را داشته باشد لیکن سانسور، او را از این‌کار بازدارد. این امور به‌طور عام وجود ندارد.

● نظر شما درباره نسل جدید نویسندگان چیست؟

- خدایم داد که ادب نسل‌های جدید - چه در زمینه قصه یا داستان و گاهی شعر - شگفتی مرا برانگیخته است. من معتقدم که این نسلها به هیچ چیز نیاز ندارند جز خواندن بسیار و بهبود یافتن جو (کشورهای عربی) تا ادبیات عرب را به سطح ادبیات جهانی برسانند.

● باره‌ای از ناقدان، از توجه خاص‌تان به طبقه متوسط سخن می‌گویند. در این صورت، رمان "پامال‌شدگان" در کجا قرار می‌گیرد. نیز علت روی‌گرد سینیما مصر به‌رمان "پامال‌شدگان" چیست که در یک زمان چندین فیلم از آن ساخته می‌شود؟

- باور کن که من در هیچ زمانی طبقه-

ای را که بیان کرده‌ام، تعیین نکرده‌ام و این پرسش را - هیچ‌گاه - برای خود مطرح نکرده‌ام. من - بی‌سود و مانع - میان طبقات، زندگی و سیر می‌کنم، آنها را بیان می‌کنم و معتقدم که انسانی را تصویر می‌کنم که با وی زندگی کرده و از نزدیک دیده‌ام. اما کسی که از "بیرون" به این "بیان" بنگرد در جستجوی طبقاتی کردن ادبیات، یعنی منسوب‌کردنش به یک طبقه خاص است. این کار من نیست. من "طبقه" را برنکرده‌ام بلکه این "طبقه" است که مرا برگزیده و مرا هیچ‌گزیری نیست.

بهر حال، طبقه میانی در کشورمان، چکیده جامعه ماست زیرا طبقه نخبه، آموزش‌دیده و برخاسته از میان مردم است. افراد طبقه میانی کیستند؟ همگی فرزندان دهقانان و کارگران‌اند. آنان کشور را اداره می‌کنند و گزیدگان علم و ادب و هنرند و طبیعی است که این طبقه، کانون جذب ما باشد، چون حساسیتها و دشواریهای ویژه‌ای دارد.

در باره "پامال‌شدگان" باید بگویم که من در این رمان به مشکلات انسانها - به عنوان یک انسان - نبرد میان خیر و شر، پیکار میان حاکم و محکوم و نقش دین و کار در زندگی پرداخته‌ام. لیکن توجه سینما به این رمان شاید ناشی از پیکره رمان باشد که در "محلّه" و میان "دختران محل" می‌گذرد و این افزون بر نمادگرایی (سمبلیسم) درون آن است. این جهان - دنیای محلّه‌ها و دختران محل - هم برای سینما جذبه دارد. ● آیا فکر می‌کنید که مصر در آینده‌های نزدیک، از آن جریان اسلامی است؟

- ما اکنون در یک مسابقه‌ایم و آن‌کس که امروزه در مصر به‌سازندگی می‌پردازد، جایگاه حساسی دارد. زیرا آن‌کس که می‌سازد می‌داند که نتایج و آثار سازندگی، به‌آسانی حس نمی‌شود. اما دیگران در کمین تشنه‌اند. بنابراین جریان اسلامی خطری است بالقوه (برای رژیم مصر) مسابقه جریان دارد. اما نتیجه مسابقه برای مصر خطرناک نیست. فرض کنیم که جریان اسلامی برنده شود. اگر مسابقه را ببرد چه می‌شود. در این حالت باید بدانیم که برنده، دشمنی بیگانه یا جریانی ویرانگر نیست. بلکه انسانهایی هستند که می‌گویند ما می‌خواهیم موافق "اصول الله" بر شما فرمان برانیم و اگر لغزشی داشتید در باره آن با شما بحث و گفتگو کنیم. در این صورت مردم، حکومت طبق "اصول الله" را خواهند پذیرفت. اما اگر ببینیم که به "وحدت ملی" مان ناخنک می‌زنند یا کارهایی همانند آن، مردم پایداری خواهند کرد، به‌رحال، در نهایت، برای مصر نتیجه خوبی خواهد داشت.

کوتاه شده از مجله لبنانی الشراع